

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۱۵ دسمبر ۲۰۱۵

## این خیره سر نگر که سخن مختصر گرفت<sup>۱</sup>

پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" همان قسمی، که در اهداف نشراتی و ایدآلهای خود ممتاز و بی رقیب است - در بین تمام صفحات انترنتی و کلاسیک افغانها در داخل و خارج افغانستان - از نگاه ذوق و سلیقه و املاء و انشاء نیز پیشقدم و راهنمای و راهگشای است. چه بسا تحلیلگران در داخل و خارج که از تحلیلهای سیاسی و عالمانه پورتال بهره می برند و چه نخبگانی که بدون مطالعه مطالب پورتال لب به سخن نمی گشایند و سر میز مدور نمی نشینند. در برابر عظمت و جایگاه شامخ این وبسایت، هیچ کسی که زره ای از وجدان و انصاف دارد، نمی تواند سر تعظیم خم نکند!!!!!!

سیستم املائی و نظام "درستگویی" و "درستنویسی"ی را که "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عملی می کند، برای همه سرمشوق است و نمونه؛ برای افغان و برای ایرانی!!! از جمله وبسایتهائی که حتی الامکان می کوشد به سیستم املائی پورتال ما اقتداء کند، و شاگرد سرسپرده و وفاء شعار ما باشد، یکی و بلکه به درجه اول، وبسایت "افغان جرمن آنلاین" است!!!

و عجب! که خیره سری مسخره و نمکحرام از همین وبسایت "افغان جرمن آنلاین" حکایتی را از "بند تنبان" نیاکان خود بافته و به تاریخ ۱۱ دسمبر ۲۰۱۵ زیر نام مستعار نشر کرده است. این به اصطلاح "نویسنده"، که هنوز الفبای زبان دری را یاد نگرفته است، دهان خود را باز کرده و سخنانی را بر زبان رانده، که از دهان خود و پورتال و پورتالبافان بی وقوف و هرزه اش کلانتر است.

<sup>۱</sup> - عنوان را با کمی تغییر از بیت مشهور حضرت "حافظ شیرازی" استعاره کردم، که هفت صد سال پیش فرمود:

زین قصه هفت گنبد افلاک پرصدا ست  
کوته نظر نگر، که سخن مختصر گرفت!!!

مصراع دوم را بعضاً در هیئت "کوته نظر ببین، که سخن مختصر گرفت" می آورند. من مگر به دلانلی، همان طرز بالا را ترجیح میدهم.

راقم مستعار نویسی، ولی هر قدر بخواد خود را بپوشاند و پنهان دارد، "طرز خرام" خود را پُت کرده نمیتواند!!! نشان انگشت و پل پای این مسخره خیره سر را هر کس با او سر و کاری پیدا کرده باشد، فوراً تشخیص می دهد.

در این نوشته مختصر مگر در پی آن نیستم، تا رد پای و نشان انگشت این "خیره سر" را ارزیابی کنم؛ فقط اشارتی بس است، تا فرد مشخصی را نشانی کند. این مسخره کسی ست، که "الف" و "همزه" را در هیئت "های ملفوظ"<sup>۲</sup> تلفظ می کند؛ مثلاً "انسان" را به شکل "هنسان" تلفظ می کند و "این" را "هین" و "آب" را "هاب" و "بگوئید" را "بگوئید" و "می گوئید" را "می گوئید". این بدبخت حتی "افغان" را "هفغان" تلفظ می کند و "اسلام" را "هسلام" ....

اما چرا این "بلازده" و "خداشرمانده" چنین شده است؟؟؟ داستانی دارد، سخت جالب، که به خواندن و شنیدن می ارزد:

قصه کردند، که وقتی از مادر زاده شد، مانند تمام نوزادان "بغ می زد". گویند کدام "گاوزنبور" ظالم که در همان حوالی چکر می زد، از بالای سر نوزاد گذشت و بر زبان دراز نوزاد چند بوسه جانانه نهاد!!! همان بود، که طفل معصوم، "مصدوم اللسان" بار آمد و وقتی سر گپ زدن آمد، هر چه مادر مهربانش برایش یاد می داد، غلط تلفظ می کرد. گرچه اکثر سخنان را به مرور زمان اصلاح کرده رفت، اما نقیصه کلی نشان انگشت "گاوزنبور" هرگز مرفوع نگشت!!!

و نمی دانم که این "بلازه" را چه بلا پیش مانده است، که آله دست "قیس جان کبیر" می شود؟؟؟ و "قیس جان" که از "زاغ" کرده هشیارتر است، مردکه بیچاره را همیشه و پیوسته در زیر دو و لت می اندازد. از همین سبب است که "هین بیچاره" - "بودنه لتخور" و "بُجَلِ مِلت" و بسایت "افغان جرمن" - شده است. و می دانید، که "بودنه لتخور" چه معنی دارد؟؟؟

چنان که رواج "بودنه بازان" است، بودنه های بیچاره را به جنگ و می دارند. و اما در بین تمام بودنه ها یکی مقهور و مغلوب همه واقع می شود، در حدی که همه بودنه ها، آن بیچاره را لت و کوب می کنند. مردم کابلجان که در "گپ ساختن" استاد هستند، چنین بودنه را "بودنه لتخور" نامگذاری کرده اند.

و "بُجَلِ مِلت" یعنی چه؟؟؟ قماربازان - چنان که رسم قمار و قماربازی ست - بعضاً "بجل" را طوری می آریند، که به هر اسم و رسمی که انداخته شود، همان یک حالت را اختیار کند. این کار را با ریختن سُرِبِ مُذاب در گوشه ای از بجل همی کنند، و آن طوری که معلوم کس نشود. چنین "بجل" دیگر فقط یک حالت را می شناسد، همان حالتی را که سطح سنگین و یا بهتر بگویم "سنگین تر" بجل حکم می کند.

این مستعار نویسی "افغان جرمن آنلین" هم، هر قدری که دو و لت بخورد، فقط و فقط همان یک حالت را می خواهد و همان را خوش دارد؛ حالتی را که دو بخورد و لت بخورد و بی آب گردد و از کون سگ کشیده شود، به مانند "هاشمیان گهواره جُنبان" - این لوده و امانده ملعون و پسمانده انسانیت"!!!!!!!

<sup>۲</sup> - بحث "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" را هفت سال پیش در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" انداختم، که سرمشق بسا نویسندگان گشت. البته احمقان و بیسوادانی از قبیل "هاشمیان" که از درک چنین باریکیهای زبانی عاجز اند:

"یک نی گفتند و صد آسان!!!!"